



## علامه طباطبایی معاصی را محصول غنا و فقر مفرط در جامعه می‌داند

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معتقد است: علامه طباطبایی معتقد است تمام فسق و فجورها و معاصی به این برمی‌گردد که یک طرف جامعه، غنای مفرط و یک طرف دیگر فقر مفرط است...

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معتقد است: علامه طباطبایی معتقد است تمام فسق و فجورها و معاصی به این برمی‌گردد که یک طرف جامعه، غنای مفرط و یک طرف دیگر فقر مفرط است و عدالت این است که این طبقات اجتماعی را به هم نزدیک کنیم همانگونه که پیامبر اسلام(ص) همه طبقات را به هم نزدیک کرد.

احمدرضا یزدانی مقدم، استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به گزارش خبرنگار ایکننا، دوره عدالت اجتماعی، امروز سه شنبه ۱۸ آبان ماه از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد. حجت الاسلام و المسلمین احمدرضا یزدانی مقدم، استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در این دوره با موضوع «عدالت اجتماعی از منظر علامه طباطبایی» به سخنرانی پرداخت که در ادامه می‌خوانید:

علامه طباطبایی معتقدند ما ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری داریم و اگر از مقاله اول «اصول فلسفه و روش رئالیسم» بگذریم مقالات دوم تا مقاله پنجم درباره ادراکات حقیقی است و مخصوصاً مقاله پنجم بسیار مهم است. در مقاله ششم از ادراکات اعتباری صحبت می‌کنند. ایشان معتقدند دو گونه علم نیز با عنوان علوم حقیقی و علوم اعتباری داریم و اهدافی را تعقیب می‌کنند. البته باید توجه داشت در اینجا منظور علم به معنای دیسیپلین نیست بلکه منظور علمی است که ما داریم و مثلاً می‌دانیم در اینجا لیوان یا صندلی وجود دارد و در واقع منظور آگاهی و ادراک ماست.

تعریف امر اعتباری و حقیقی

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا عدالت، امری اعتباری یا حقیقی است؟ سوء تفاهمی که در اینجا وجود دارد این است که برخی گمان می‌کنند منظور از امر اعتباری، امری بی حساب و کتاب و بی در و پیکر است در حالی که علامه طباطبایی در مقاله ششم توضیح می‌دهند که در اینجا یک طریق خاص تفکر و نظم وجود دارد. علامه طباطبایی در مقاله ششم می‌خواهند به سه سؤال جواب دهند. سؤال اول این است که ادراکات اعتباری چیست؟ شاخه‌های آن کدامند؟ و سوم اینکه تأثیرات اعتباری بر جهان خارج کدامند؟ ایشان معتقدند اولین اعتبار، اعتبار وجوب یا باید است همانند اینکه من تشنه هستم و باید آبی را بنوشم و سردم است و باید لباسی را بپوشم.

شهید مطهری در مقدمه اصول فلسفه و روش رئالیسم معتقد است علامه طباطبایی، متون فلسفی از فارابی به بعد را خوانده است و در برخی از نظریات از دیدگاه‌های آنها استفاده کرده و بر متون فلسفی احاطه دارد و مفاهیمی را که از هزار سال پیش هم وجود داشته در هندسه جدیدی ارائه داده و آنها را گسترش داده و دگرگون کرده است. علامه طباطبایی معتقد است انسان می‌خواهد انسان‌های دیگر را به خدمت بگیرد در اینجا ممکن است یا به زور باشد که استخدام یکطرفه یا مذبوم است یعنی ما آن را مذمت می‌کنیم و مورد تأیید علامه طباطبایی نیست.

آیا عدالت امری حقیقی است یا اعتباری

در مقابل استخدام مذبوم، استخدام متقابل یا طرفینی وجود دارد یعنی افراد به صورت متقابل خدماتی را به همدیگر ارائه می‌دهند و تعاون یا عدالت اجتماعی وجود دارد. در واقع عدالت اجتماعی بدین معنی است که همانگونه که به دیگران بهره می‌دهید از آنها بهره بگیرید و با اعتبار عدالت اجتماعی، اعتبار اجتماع می‌کنیم یعنی زندگی اجتماعی تشکیل می‌دهیم. برخی از این اصطلاح برداشت کرده اند که عدالت اجتماعی امری اعتباری است. این دیدگاه اشتباه است چراکه علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» توضیح می‌دهند که ما در اینجا حُسن و وجوب عدالت اجتماعی را می‌گوییم پس حکم یا حُسن آن اعتباری است اما خود عدالت اجتماعی، اعتباری نیست.

ایشان دوازده معنا برای عدالت اجتماعی بیان می‌کنند که از جمله آنها این است که هر چیزی در جای خود باشد، حق هر کسی را به خودش بدهیم، همه در برابر قانون یکسان باشند و تمام این تعاریف نشان می‌دهد که ایشان عدالت اجتماعی را امری حقیقی می‌دانند و این کم لطفی است که آن را اعتباری معرفی کنیم. بحثی هم سال‌ها میان شاگردان علامه درگرفت درباره

اینکه اجتماع، امری حقیقی یا اعتباری است؟

دیدگاه فلسفه اسلامی و غربی درباره عدالت

در جهان اسلام، فارابی تعریفی از عدالت ارائه می دهد؛ بدین معنی که از خیرات مشترک در اختیار عموم مردم قرار داده و از آن پاسداری کنیم. ابن سینا، عدالت را به معنای انصاف بیان می کند. خواجه نصیرالدین طوسی نیز به صورت تفصیلی درباره عدالت صحبت می کند. در جهان غرب نیز کسی همانند هابز معتقد است عدالت این است که بر اساس قرارداد اجتماعی عمل کنیم و البته باید قدرت برتری باشد که شما را مجبور کند به قرار داد عمل کنید و اگر این قدرت قاهره نباشد شما تکلیفی برای عمل به قرارداد اجتماعی ندارید.

رالز نیز معتقد است اگر بتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که ولو اینکه در زندگی اجتماعی نابرابر هستیم اما حاصل این نابرابری و فواید آن متوجه همه مردم و از جمله اقشار کم درآمد شود این عدالت است. در مقابل وی، کسی همانند نوزیک، مستند به نظرات جان لاک معتقد است اگر من چیزی را بر اساس حق به دست آوردم متعلق به من است و دیگر دولت حق ندارد از بنده مالیات بگیرد و آن را در میان نیازمندان توزیع کند.

نظر علامه طباطبایی درباره عدالت اجتماعی

درباره تفسیر ما از عدالت از دیدگاه علامه طباطبایی باید بگوییم که اگر بپذیریم که از نظر علامه یکی از تعاریف عدالت، ارتباط آن با حق است و اینکه حق هرکسی را باید به وی بدهیم آنگاه این بحث پیش می آید که این حق چیست؟ تا آنجا که می توان از اصول فلسفه و روش رئالیسم و تفسیر المیزان فهمید، از نظر علامه طباطبایی، حقوقی برای انسان وجود دارد. ایشان می فرماید همین که خداوند شما را خلق کرده است معلوم می شود شما نیازهایی دارید که خداوند در وجودتان قرار داده و به شما این حق را نیز داده است که نیازهایتان را برآورده کنید لذا از یک حقوق طبیعی برخوردار هستید و مثلاً حق دارید غذا بخورید یا ازدواج کنید بنابراین اگر این حقوق، متناسب با شرایط زندگی مردم تأمین نشود شما عدالت اجتماعی را محقق نکرده اید.

ما هم به قرارداد اجتماعی معتقدیم که البته با دیدگاه غربی ها همانند هابز، لاک و روسو متفاوت است. در اندیشه علامه طباطبایی، وقتی اجتماعی تشکیل می دهیم مبنای این اجتماع و زندگی اجتماعی، یک قرارداد عملی ضمنی عام است و هرکسی باید به تناسب خیری که دیگران به وی می رسانند باید به آنها خیر برساند حتی اگر قراردادی هم وجود نداشته باشد باید این موضوع را رعایت کنیم. ایشان می فرمایند این قرارداد اجتماعی، حجت مشترک اجتماعی یعنی بهره مندی همگانی است.

علامه طباطبایی معتقد است تمام فسق و فجورها و معاصی به این برمی گردد که یک طرف غنا و مفرط و یک طرف دیگر فقر مفرط است و اینکه جامعه دوقطبی شده است و عدالت این است که این طبقات اجتماعی را به هم نزدیک کنیم همانگونه که پیامبر اسلام(ص) همه طبقات را به هم نزدیک کرد. نتیجه بحث ما این است که نمی توانیم جامعه دوقطبی داشته باشیم و از سوی دیگر معتقد باشیم که عدالت را محقق کرده ایم. علامه معتقد است؛ مصلحت احکام این است که عقل را حفظ کنند لذا اگر جامعه نابرابر منشأ گناهان و رذایل است بدین معنی است که در این جامعه نابرابر، عقل درست و حسابی وجود ندارد.

علامه طباطبایی معتقد است شما هرچه در این زندگی اجتماعی به دست می آورید در درجه اول حق اجتماع است و باید حق اجتماع را بدهید سپس حق خود را بگیرید که این دادن حق می تواند در قالب وجوهات شرعی یا راه های دیگر باشد تا عدالت اجتماعی و تقارب طبقاتی محقق شود و جامعه اخلاقی هم جامعه ای است که در آن عدالت وجود داشته باشد.